

جنگ بی پایان علیه طبقه کارگر

آذر مدرسی

تأثیرات مخرب و ویرانگر هر جنگی را نمیتوان صرفاً با تعداد بمب هایی که بر سر مردم فرود می آید، یا میزان کشته شدگان و ویرانی ها و ... ارزیابی کرد.

جنگ به همراه خود یک زمین لرزه در فضای سیاسی، اجتماعی و روحی یک جامعه، در زندگی میلیونها انسانی که قرار است پس از جنگ به زندگی ادامه دهند، است. جنگ سکنه ای در جدال مردم، بویژه طبقه کارگر، برای دستیابی به رفاه و آزادی ایجاد میکند. پس از جنگ بدن خسته طبقه ای که بیشترین آسیب ها را در جنگ دیده، طبقه ای که بیشترین قربانیان را داده است و بیشترین فشار روحی و روانی را متحمل شده است، باید از زیر آوار جنگ، از زیر فشار فقر و فشار برای به حاشیه راندن هر جدالی، جز جدال با «دشمن خارجی و تجاوزگر»، کمر راست کند.

جنگ چهل روزه امریکا-اسرائیل علیه ایران از این قاعده مستثنی نیست. جامعه ای که زیر شدیدترین تحریمهای اقتصادی به سختی نفس میکشید و بخش وسیعی از مردم به زندگی زیر خط فقر کشیده شده بودند، جامعه ای که فساد بنیادی در ساختار اقتصادی آن آخرین امکانات برای بقا را برای میلیونها انسان غیرممکن میکرد، با حمله امریکا-اسرائیل به آن، با بمباران بخشی از زیرساختهای آن به لبه پرتگاه رسیده است. تخریب حدود ۲۰ شهرک صنعتی و بیش از ۲۰ هزار واحد تجاری و صنعتی در جریان جنگ ۴۰ روزه و بحرانی شدن صنایع پتروشیمی و فولاد و کلیه صنایع وابسته به این دو صنعت، از خودروسازیها تا نساجی و حتی تولید آب معدنی، برخلاف تبلیغات پوچ و ارتجاعی بخشی از نیروهای سیاسی، نه ضربه به جمهوری اسلامی که ضربه جدی به طبقه کارگر ایران بود. جنگ چهل روزه طبقه کارگر و مردمی که برای بیرون آمدن از فقر مطلق، برای رفاه نسبی دست به کار شده بودند را در موقعیت بسیار وخیم تری قرار داد. تورم ۸۸ درصدی، بیکاری ۲ تا ۴ میلیون کارگر، صفحه ۳

-کارگران جهان متحد شوید!

جمهوری اسلامی و بازی با کارت اینترنت

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

اخیراً رسانه های جمهوری اسلامی به نقل از قوه قضائیه لیست ۳۷ نفر از کادر و اعضا رهبری و فعالین چند جریان ناسیونالیست کرد شامل حزب دمکرات کردستان، پژاک، سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و حزب پاک را منتشر کرده است و مدعی شده اند بدلیل صدور احکام قضایی علیه آنها، اسامی آنان در اختیار اینترنت قرار گرفته و پروسه تلاش برای استرداد آنها به ایران در حال انجام است. خبر گزاری فارس نوشته است: «اکنون با صدور احکام قضایی، اعلان قرمز اینترنت و ارسال درخواست استرداد شماری از سران و اعضای گروه های تروریستی پژاک، دموکرات، کومله و پاک به دولت عراق و تعدادی از کشورهای اروپایی، این مطالبه وارد مرحله ای تازه شده است». ... صفحه ۲

باید هوشیار بود!

جنگ و توطئه ای علیه مردم کردستان

خالد حاج محمدی

بیش از ۲ سال است دولت اسرائیل و راست ترین و جنایتکارترین روسای این حکومت، در میان تحریکات و پروپاگاندا جنگی خود به نام مقابله با جمهوری اسلامی و برای حمله نظامی به ایران، به پدیده «ستم بر کردها» و همسرنشستی «کردها و مردم یهود» میپردازند و در کمال بی شرمی خود را «مدافع و دلسوز» مردم «کرد» معرفی میکنند. ما همان دوره به چشم امید بستن اسرائیل و تلاش برای سر بازگیری از احزاب ناسیونالیست کرد و تبدیل آنان به نیروهای نیابتی خود در جنگ با ایران، در سوریه، در جنگ با ترکیه یا با دولت سوریه، و کلاً استفاده از نیروهای ناسیونالیست کرد در خدمت اهداف استراتژیک خود در منطقه، پرداختیم. اینجا نگاهی اجمالی به اتفاقات بعدی و پروژه های محتمل آینده اسرائیل در ایران و جایگاه جریانات ناسیونالیست کرد و شواهدی که موجودند و به توطئه ای که به نام دفاع از مردم کردستان علیه طبقه کارگر و مردم محروم و متمدن در کردستان در جریان است خواهیم پرداخت.

در دوره اخیر و بدنبال حمله نظامی به ایران در ژوئن ۲۰۲۵ جنب و جوشهایی در میان محافل ناسیونالیستهای کرد راه افتاد که سرانجام در حمله دوم به ایران در فوریه ۲۰۲۶ که به جنگ ۴۰ روزه مشهور شد، ۶ جریان ناسیونالیست کرد جبهه ای متحد تشکیل داده (حزب دمکرات، پژاک، دو سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و رضا کعبی و حزب پاک و خبات) و رسماً به عنوان بخشی از نیروی پیاده نظام جنگ اسرائیل و امریکا علیه ایران سازمان یافتند. قرار بر این بود بعد از بمباران وسیع کردستان توسط جنگنده ها و بمب افکنهای اسرائیل و آمریکا، نیروهای این جریانات بر زمین سوخته کردستان و بر خاکریز ویرانه های آن، به جای سر باز اسرائیلی- امریکا از مرزها عبور و وارد کردستان ایران شوند و در آن مستقر شوند. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

سیاه تر از آن است و نفرت بر حق مردم آزادیخواه در سراسر ایران و از جمله در کردستان عمیق تر از آن است که بتواند با اتکا به نفرت عمومی از جنایات اسرائیل- امریکا و هوادارانش، از این مُد برای خود کلاهی بدوزد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) بدون چشم پوشی از نقش مخرب چهار جریان فوق علیه مردم آزادیخواه در این دوره، تلاش جمهوری اسلامی برای استفاده از کارت اینترپل را محکوم میکند. بی تردید اگر روزی در دادگاهی مردمی و مدافع واقعی حقوق انسان پرونده جنایاتی که بر بشریت رفته است، بررسی شود، سران جمهوری اسلامی و بسیاری از کشورهای دیگر، قبل از سران این نیروها، در ردیف اول جنایتکاران جنگی قرار خواهند گرفت. جمهوری اسلامی، سران آن پرونده سیاهتری از آن دارند که حتی صلاحیت صدور حکم علیه ترور و تروریسم و کشتن و شکنجه و اعدام و اخاذی از مردم را داشته باشند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ تیر ۱۴۰۵ - ۵ ژوئیه ۲۰۲۶

دولت مهم ترین ابزار طبقه

حاکمه برای تحت انقیاد

نگاهداشتن توده های تحت

استثمار است. دولت قوه

قهریه سازمان یافته طبقه

حاکمه است. دولت ابزار

اعمال حاکمیت طبقاتی

است. هر دولتی، مستقل از

هر فرم و ظاهری که بخود

پذیرفته باشد. چه سلطنت و

چه جمهوری. چه پارلمانی

و چه استبدادی. ابزار اعمال

دیکتاتوری طبقه یا طبقات

حاکم است.

این خبرگزاری همزمان خطاب به دولتها نوشته است: «باید میان ادامه میزبانی از متهمان پرونده های تروریستی یا اجرای تعهدات بین المللی خود در مبارزه با تروریسم یکی را انتخاب کنند». در متن خبرگزاری فارس ضمناً آمده است که به زودی، «نوبت به تروریست های سلطنت طلب هم خواهد رسید».

تلاش جمهوری اسلامی برای بازی با کارت اینترپل علیه مخالفین خود، مانند بسیاری از دولتهای بورژوازی دیگر و کمک گرفتن از پلیس بین المللی، امری است به قدمت حدود یک قرن، یعنی از زمان تاسیس اینترپل! اینترپل یکی از ابزارهای دولتها در مقابله با مخالفین خود است و بر خلاف ادعای خود، مطلقاً نهادهای بی طرف نیست. مستقل از پاسخ اینترپل به این درخواست جمهوری اسلامی علیه چهار جریان نامبرده، چند نکته جای تاکید و تأمل است.

ادعای جمهوری اسلامی در مبارزه با تروریسم، با قتل، شکنجه، تجاوز، گروگانگیری و اخاذی و ... (اتهامات لیست ۳۷ نفر)، بیان بیشر می تمام عیار سران این حکومت و صادر کنندگان احکام قضایی فوق و مجریان آن است. جمهوری اسلامی نه تنها صلاحیت قضای در این حوزه ندارد که خود متهم ردیف اول است.

جمهوری اسلامی در نزدیک به پنجاه سال حاکمیت خود، به عنوان حکومتی بورژوازی و ضد کارگری، در ترور و جنایت، در شکنجه و اعدام، در زن ستیزی و سنگسار، در گروگانگیری هستی و نیستی دهها میلیون انسان در این جامعه و در فساد سازمان یافته، گوی سبقت را از هر دولت و باند جانی و تبهکاری ربوده است. سران این حکومت و مسئولین آن در موقعیتی نیستند که با برافراشتن دروغین «مبارزه با تروریسم»، تروریسم رسمی و دولتی افسار گسیخته خود علیه مردم ایران را زیر فرش کنند. اگر قرار باشد روزی باندهای تروریستی و جنایتکاران جنگی را در دادگاهی صاحب صلاحیت و مدافع واقعی حقوق اولیه انسان محاکمه و دادگاهی کرد، به طور قطع سران ریز و درشت جمهوری اسلامی از بالا تا پایین و سران بخش اعظم دولتهای حاکم بر جهان در ردیف اول قرار میگیرند.

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی علیه مخالفین خود با کارت اینترپل بازی میکند. در پاییز ۱۳۸۹ (۲۰۰۹) نیز جمهوری اسلامی در اقدامی توطئه گرانه لیستی از شخصیت های معتبر سیاسی، خوشنام و کمونیست از اعضا رهبری و کادر و فعالین و دوستان حزب ما را با پرونده سازی های رایج خود به اینترپل معرفی کرد. صدور این حکم زمانیکه مردم ایران شاهد برافراشتن پرچم دفاع از محرومان جامعه، دفاع از طبقه کارگر و خواست عدالت و آزادی و برابری از دانشگاه های سراسر ایران بودند، صادر شد. تحولی که در طول چند سال با اتکا به کار همه جانبه حزب ما و کمونیست های جوانی اتفاق افتاد که در آن دوره فضای دانشگاهها را در دفاع از برابری و انسانیت تسخیر کردند و مهر خود را به سیاست ایران زد. تحولی که جمهوری اسلامی برای پس زدن آن دست به دامن اینترپل شد و مشترکاً علیه آن دست به کار شدند. اما آن پروژّه با اعتراضات گسترده علیه جمهوری اسلامی و اینترپل شکست خورد و اینترپل عقب نشست و پرونده بسته شد.

اما این بار و در دوره ای بسیار حساس که ایران مورد تعرض نظامی امریکا-اسرائیل قرار گرفت، این چهار جریان به علاوه رضا پهلوی، مجاهد و چند جریان ضداجتماعی دیگر، به نام «مبارزه با جمهوری اسلامی» عملاً و رسماً متحد و همراه دولتهای ارتجاعی اسرائیل-امریکا شدند. این چهار جریان قرار بود بعد از بمباران فرشی کردستان و ویران کردن آن، نقش پیاده نظام اسرائیل-امریکا ایفا کرده و وارد کردستان شوند. بی تردید ما و مردم کردستان نقش مخرب و ضد انسانی آنها را در این دوره فراموش نخواهیم کرد. اما جمهوری اسلامی بیهوده روی این نفرت سرمایه گذاری میکند، چرا که از منظر مردم پرونده جمهوری اسلامی

یا از سرگیری اعتراضات یا «واقع بینی» و «درک اوضاع وخیم»، درک «وظایف خطیر» حاکمیت در «دفاع از وطن» و «حفظ وحدت ملی»، به جریان انداخته است. جدالی که قرار است به نام کارگر از درون هر تلاشی از طرف کارگران رادیکال و معترض برای دفاع از معیشت و مقابله با بیکاری و نابودی زندگی این طبقه را به شکست بکشاند.

طبقه کارگر و سایر مردم محروم از طرف دیگر با تلاش هدفمند دولتهای ارتجاعی آمریکا و اسرائیل و اپوزیسیون سناریوی سیاهی روبرو اند که روی فقر و فلاکت گسترده در جامعه، که خود نقش تعیین کننده ای در بوجود آوردن و گسترش آن داشته اند، برای سناریوهایی چون «رژیم چنج»، «فروپاشی»، سرمایه گذاری میکنند، روبرو اند. در کنار ادامه محاصره اقتصادی، کاشت تخم ناامیدی در جامعه و دامن زدن به یأس و استیصال، به ناممکن بودن پیشروی و پیروزی هر تلاشی و هر جدالی مستقل از این قدرتهای ارتجاعی، تعرض سیاسی، فکری و اجتماعی این بلوک ارتجاعی به جامعه و بویژه به طبقه کارگر است.

بیرون آمدن طبقه کارگر از زیر این فشار، ممانعت از تحمیل این ذهنیت به طبقه کارگر که «اولویت امروز حفظ ایران است نه رفاه، امنیت است نه آزادی»، مقابله با تلاش نیروهای دست راستی در اپوزیسیون تا دستگاه تبلیغاتی موساد برای دامن زدن به عصبانهای کور و به خیابان آوردن و قربانی کردن مردم فقرزده برای ایجاد بحران داخلی و رژیم چنج، مقابله با به سکوت کشاندن طبقه کارگر زیر پرچم «واقع بینی» و همه و همه خودبخود ممکن و متحقق نمیشود. نیرویی باید مقابل این تلاشها دست به کار شود.

کمونیستها و سوسیالیستها نیروی فعال این تلاش و مقابله اند. بدون تلاش شبانه روزی کمونیستها این عقبگرد میتواند سالها تحمیل شود، این سکوت و خاموشی میتواند سالها بر فضا حاکم شود. میتوان استیصال را به مردم فقر زده تحمیل کرد و سیاهی لشکر طرح های ارتجاعی کرد. چنانکه در دیماه کردند. امروز بیشتر از تشویق به عصبانهای کور و بی افق، به سازمان دادن طبقه کارگر و سایر اقشار محروم برای بیرون آمدن از زیر این فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ذهنی، برای سنگر بندی و شکل دادن به صفی متحد که آوار این جنگ را در همه ابعاد آن عقب می راند، نیاز داریم. بیرون آوردن طبقه کارگر از زیر آوار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بازگرداندن خوش بینی و اعتماد به نفس به این طبقه، از سر گرفتن جدال سازمان یافته و نقشه مند این طبقه قبل از جنگ کار ما کمونیستها است. میخ این حکم را محکمتر از هر زمانی باید کوبید که طبقه کارگر نه در صلح و نه در جنگ هیچ منفعت مشترکی با هیچ بخشی از بورژوازی ندارد.

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دانما بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند. تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقا همین ایده آلهای بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

اساسا در فولاد و پتروشیمی و رشته های مرتبط با آن، قرار گرفتن کارگران در سایر مراکز تولیدی در صف انتظار «تعدیل نیرو»، نابودی صدها هزار شغل دیگر در جامعه، بیش از ۴۰ میلیون نفر دیگر را با خطر رانده شدن به زندگی زیر خط فقر تهدید میکند.

جمهوری اسلامی هزینه های سنگین این جنگ را، مانند هر حاکمیت بورژوازی دیگری، با تعرض به زندگی مردم تامین کرده و میکند. گسترش بیکارهای وسیع، تعطیلی مراکز کار و تولید، کاهش هزینه های عمومی و بالا بردن هزینه تامین نیازهای اولیه، اولین گامهای بورژوازی برای جبران خسارات و تامین هزینه جنگ، به بهانه «بازسازی» و «تامین قدرت دفاع از خود»، است.

این اما همه تاثیرات مخرب جنگ نیست. این فاجعه را باید در کنار تبلیغات «وطن پرستانه» در مدح ضرورت «وحدت حول پرچم ایران» و حافظان آن، یعنی سپاه و ارتش، اعمال فضای امنیتی از مراکز کار تا شهرها و خفه کردن هر صدای اعتراضی با چماق «خطر دشمن خارجی» در کنار وعده های بهبود اقتصادی، که ناممکن بودن آنها مسجل است، قرار داد تا فشار مضاعف اقتصادی و سیاسی را بر اکثریت کارکن این جامعه درک کرد.

طبقه کارگری که پیش از جنگ میرفت تا راه پیشروی خود، چه در متشکل کردن و چه در دفاع از معیشت خود، را هموار کند، امروز به یمن جنگ، به یمن فضای جنگ و ناامنی، به جای مطالبه دستمزد متناسب با تورم، بهبود شرایط کار، رفاه، آزادی تشکل مستقل و ... حفظ شغل در صدر مطالباتش قرار گرفته است.

این درجه از فقر گسترده و ابعاد میلیونی کارگران و مردم محرومی که با این فقر دست و پنجه نرم میکنند، این درجه از بیکاری وسیع، تحمیل این درجه از عقب نشینی به بخشهای مختلف جامعه، بدون جنگ ممکن نبود. اما این یک عقب نشینی موقتی و گذرا است و باید باشد. با خاموش شدن صدای آژیرها، با وعده های آتش بس و توافقات، هرچند شکننده، میان ایران و آمریکا، با وعده هایی چون آزادسازی پوله های بلوکه شده ایران یا شروع سرمایه گذاری در ایران، ادامه تحمیل این فقر به سادگی ممکن نیست. به همین دلیل است که پس از فروکش کردن فضای جنگی شاهد اعتراضات بازنشستگان، پرستاران، معلمان و کارگران در نقاط مختلف هستیم. طبقه کارگر و اکثریت کارکن آن جامعه به زندگی زیر خط فقر، به بیکاری و نا امنی تن نمیدهد. این توقع بالا از زندگی را به آسانی و با وعده های بهبود اقتصادی یا توزیع برگ کالاهایی که جوابگوی هیچ نیازی نیست، نمیتوان عقب راند و خفه کرد.

آتش بس و کمرنگ شدن سایه مباران و کشتار امکانی برای سربلند کردن مجدد جنبشهای اجتماعی و در راس آن جنبش کارگری است اما با آتش بس و پایان مبارانها جنگ تمام عیار طبقه کارگر پایان نیافته و نخواهد یافت است. حمله نظامی به ایران و پیروزی ایران در جنگ، زمینه ساز جنگی وسیعتر علیه طبقه کارگر و مردم محروم جامعه بود. تاثیرات مخرب جنگ به ابعاد اقتصادی و معیشتی آن محدود نخواهد بود. پس از آتش بس، جنگ تمام عیار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری و تعرض وسیع ذهنی به طبقه کارگر کماکان ادامه دارد.

طبقه کارگر از طرفی با جمهوری اسلامی طرف است که با تلاش در تثبیت فضای همیشه جنگی، فضای همیشه نا امن، در کنار تبلیغ گسترده حول ضرورت اتحاد همه، از حاکمیت تا طبقه کارگر، حول «حفظ امنیت» و «دفاع از وطن»، یک تعرض سیاسی وسیع و سازمان یافته را برای خفه کردن هر اعتراضی علیه فقر، علیه فضای امنیتی و نظامی حاکم در جامعه را سازمان داده است. همزمان جدال دیگری را در درون طبقه کارگر به شکل جدال بر سر «زیاده روی» در طرح مطالبات

میرسد مبنایی واقعی نداشته و از جمله دروغهای روزانه ای است که ترامپ میگوید، در اصل ماجرا و نقش مخرب این جریانات در این دوره کم نمیکند.

این ۶ جریان در ردیف بازندگان اصلی این جنگ قرار گرفته اند. حزب دمکرات در میان این جریانات بازنده اصلی است و بیشترین زیان را خورده است. دلیل آن هم این است که جز حزب دمکرات هیچیک از نیروهای دیگر که به نام ۶ جریان متحد شده و آماده همکاری با اسرائیل شدند، نیروی جدی، اجتماعی و صاحب نفوذ در کردستان نبوده اند. عبدالله مهتدی و جریانش، حزب پاک و پژاک فرقه های باند سیاهی و بی اعتبار و مخرب اند که هیچ نفوذ قابل اتکای اجتماعی ندارند. اجیر کردن افراد مستأصل، در شرایطی که فقر و گرسنگی در جامعه بیداد میکند، را هر نیروی مخرب و هر باند تبهکاری که پول داشته باشد، میتواند انجام دهد. حزب دمکرات اما تاریخی دارد، اعتباری دارد و درجه ای از نفوذ اجتماعی دارد. چرخش در سیاست حزب دمکرات و پیوستن این حزب به پروژه های قدرتهای ارتجاعی، از عربستان تا اسرائیل، به این نفوذ و اعتبار به شدت لطمه زده است. اعلام پروژه «راسان» و همکاری با عربستان، آغاز این چرخش در سیاست حزب دمکرات بود و لطافات جدی با اعتبار این حزب در پایه اجتماعی خود، بورژوازی کرد، و وجه اجتماعی آن زد. پیوستن به پنج جریان بی ریشه، ضد اجتماعی و بی نفوذ و بی اعتبار و همراه با آنان اعلام آمادگی برای تبدیل به بخشی از پیاده نظام امریکا شدن آخرین بندهای مرتبط میان این حزب و جامعه کردستان را پاره کرده و آنرا از حزبی اجتماعی به یک جریان سناریوی سیاهی سوق داد.

واقعیت این است که آینده این جریانات در کردستان عراق و اردوگاههای آنان در اقلیم کردستان تقریباً ناممکن است، مگر اتفاقات غیر مترقبه ای پیش بیاید. اتفاقات این مدت و حملات هر روز به پایگاهها و اردوگاههای این جریانات، تهدیدات رسمی جمهوری اسلامی و فشار بر نیروهای دولت اقلیم کردستان و احزاب کردی در کردستان عراق، توافقات ایران و حکومت عراق و وجود حشدالشعبی و نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در عراق، راه هر نوع زندگی امن را بر این نیروها در کردستان عراق مسدود کرده است. این موقعیت با تهدیدات و فشارها و حملات ایران در دوره های دیگر متفاوت است، همراهی با اسرائیل و امریکا در حمله به ایران و تقبل تبدیل به پیاده نظام آنها، عملاً و از نظر روانی هم دفاع از آنان را در مقابل جمهوری اسلامی حتی برای مردم کرستان سخت و بخشا ناممکن کرده است.

اسرائیل و توطئه ای علیه مردم کردستان

با آتش بس شکننده کنونی پروژه اسرائیل و موساد در ایران تمام نشده است. اسرائیل کماکان خواهان ادامه جنگ است. امری که بدون شرکت مستقیم آمریکا نه توان و نه امکان آنرا دارد. اما اشکال دیگری از جنگ و کشمکش نظامی اسرائیل با ایران و استفاده ابزاری از عوامل خود و از جمله از نیروها و جریاناتی که تا کنون با آنها همکاری کرده اند، از دستور اسرائیل خارج نشده است.

اسرائیل از بازندگان اصلی در جنگ اخیر و حمله به ایران است و از توافقات کنونی امریکا با ایران ناراضی است و این توافقات را به زیان خود میداند. از اینرو ادامه پروژه های تروریستی، دامن زدن به ناامنی و جنگ از جانب اسرائیل در ایران نه تنها قابل تصور که رسماً در دستور هیئت حاکمه اسرائیل است و علناً هم بیان میشود. بحث «استقلال اسرائیل از امریکا» و آمادگی برای «ایستادن روی پای خود» هم از نظر نظامی و تسلیحاتی و هم اقتصادی، مستقل از واقعی یا غیر واقعی بودن آن، بیان این حقیقت است که اسرائیل مصمم است به جنگ با ایران ادامه دهد. مسلم است که این جنگ مستقیم و با اتکا به ارتش اسرائیل و در شکل جنگ ۱۲ روزه یا ۴۰ روزه ممکن نیست. اما ادامه آن در اشکالی دیگر از جنگ و ایجاد ناامنی در ایران، انفجارات، ترور، عملیاتهای ایدایی خصوصاً در کردستان، بلوچستان و... امری است ممکن و ظاهراً در دستور.

بی تردید و در صورت در دستور بودن پروژه نا امن کردن ایران توسط اسرائیل و شکلی از جنگ غیر مستقیم، ۶ جریان کردستانی یکی از ماتریال های آماده اند. ... ادامه در صفحه بعد

این طرح قرار بود در جنوب ایران و بعضی از جزایر از جمله و برای نمونه جزیره خارک هم انجام بگیرد، که با روشن شدن ضربات احتمالی و جبران ناپذیر به نیروهای مهاجم منتفی و از دستور خارج شد. در کردستان هم این اتفاق علیرغم آمادگی ۶ جریان ناسیونالیست کرد برای ایفای چنین نقش کثیفی و علیرغم بسیجی که در میان هواداران و اعضا و دوستان خود در خارج کشور برای بازگشت به اردوگاهها و پیوستن به نیروهای مسلح خود جهت اجرای این پروژه کرده بودند، شکست خورد و اجرا نشد. عدم اجرای ای پروژه اساساً به دلیل تهدیدات جمهوری اسلامی علیه دولت اقلیم کردستان عراق و هراس بارزانی و اتحادیه میهنی از تأثیرات آن بر ادامه حاکمیت خود و به علاوه تهدیدات ترکیه و پاره ای دلایل دیگر انجام نگرفت. معلوم شد دلسوزانندن های سران اسرائیل و اظهار «محبتهای» آنان به «کردها»، بیان معامله ای شنیع و ضد انسانی با سران جریانات و گروههای ناسیونالیست کرد است که مدت‌های مدیدی است برای چنین روزی و انجام چنین وظیفه ای علیه مردم ایران و علیه مردم کردستان، و حقیقتاً جهت مزدوری رسمی آنان برای اسرائیل و امریکا است، آماده شده اند، حقیقتی که ما مدتها قبل هشدار داده بودیم.

اما درجه خوشبختی و اعتماد روسای این جریانات به ادعاهای سران اسرائیل و امریکا و اطمینان از «آینده ای روشن» برای جریانشان و امید به نان و نوبی رسیدن در چنین سناریویی، با هیچ عقل سلیمی جور در نمی آید. روسای این جریانات چنان شیفته و سرمست از موفقیت حمله نظامی و بمباران ایران و قطعیت پیروزی اسرائیل و امریکا بودند، که هیچ حقیقتی را نمی پذیرفتند و از شادی «پیروزی» اسرائیل و امریکا درست مانند فاشیستهای هوادار رضا پهلوی در پوست خود نمی گنجیدند. درست زمانی که مردم محروم در ایران، در شهر و روستاهای کردستان در ترس بمباران و کشتار و ویرانی به سر میبردند، رهبران این جریانات ابن الوقت، تاج گذاری میکردند که گویا در نتیجه توفیق اسرائیل و امریکا گوشه لحاف از قدرت هم سهم آنان می شد. حقیقتاً اگر به گفته ها و ادعاها و تبلیغات این نیروها گوش میکردید، مشهود بود که تقریباً تمام و کمال دستگاه فکری و عقل سلیم خود را از دست داده بودند، و هر چه ترامپ و نتانیاهو و مشتاقان جنگی در اسرائیل تحویلشان میدادند را به عنوان حقیقت پذیرفته و به نیروهای مستأصل و ناامید خود تحویل میدادند. تبلیغات آن مدت سران این جریانات، پیام های آنان به مردم کردستان، وعده برگشت فوری و تسخیر شهرها و روستاها به کمک بمب افکنهای اسرائیل و امریکا، و فضای مملو از خود فریبی کامل، از رؤیا و سرمست در خوابی عجیب، هر آدم فهیمی را از تعجب و از درجه پرتی و نامربوطی آنان به حقیقت، انگشت به دهان میکرد. این پروژه و تمام رویاهای شوم آنان که اگر پیش میرفت، سراسر کردستان از خون مردم بیگانه رنگین میشد و حداقل صدها هزار انسان بی گناه قربانیان آن میشد و بی شک شهرها و روستاهای کردستان مانند لبنان و غزه توسط اربابانشان ویرانه میشد. اما هر چه بود این پدیده و پروژه امریکا و اسرائیل ناکام ماند و این جریانات تقریباً از همه بیشتر بازنده قمار شدند که خود دست به آن زده بودند.

پس از شکست پروژه اسرائیل-آمریکا و ناکامی آنان در رسیدن به اهداف اعلام شده خود در حمله نظامی به ایران، ۶ جریان ناسیونالیست کرد با مشکلات بسیار بزرگتری از گذشته روبرو شده اند. آنها امروز بیش از همیشه بی آبرو و بی اعتبار شده اند. این جریانات در دوره ای بسیار حساس و ترسناک برای مردم ایران، رسماً همکار اسرائیل و امریکا در حمله به ایران شدند و نقش پیاده نام آنها را در جنگ تقبیل کردند. پس از اعلام اینکه امریکا برای مردم کردستان اسلحه فرستاده است اما به آنها نرسیده و روشن نیست «کردها» با این اسلحه ها چه کرده اند، از طرف ترامپ، بعضی از روسای این ۶ جریان همراه با سران اقلیم کردستان اعلام کردند که هیچ اسلحه ای برای مردم ایران یا کردستان تحویل آنان داده نشده است. در این مدت انواع بحثها حول این مسئله پیش آمد و خصوصاً روسای حزب دمکرات رسماً و به کرات ادعاهای ترامپ را رد کردند. حزب دمکرات تلاش کرد پشت اینکه «اسلحه ای به آنان نداده اند که تحویل مردم دهند» سنگر ببندد، به این امید که اصل ماجرا و نقش مخرب آنها در همکاری با اسرائیل و امریکا در این دوره فراموش شود. واقعیت این است ارسال اسلحه های ادعایی ترامپ، مستقل از اینکه به نظر

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نينا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

اولاً آنها تا کنون رسماً با دوست اسرائیل همکاری کرده اند، اسرائیل بیش از یک دهه است مشغول آموزش و آماده کردن نیرو از کردستان عراق برای کار در ایران است. اگر سالهای قبل اسرائیل و جریان بارزانی منکر این پدیده بودند، اکنون مدتهاست که گزارشات میدیای رسمی در غرب صحت آنرا تأیید میکنند. بعلاوه موقعیت وخیم جریانات ناسیونالیست کرد در منطقه، بن بست کنونی آنها بعد از جنگ ۴۰ روزه، ظرفیت آنها در تبدیل شدن به ابزار دولتهای منطقه در تخصیصات با جمهوری اسلامی همگی دال بر يك حقیقت است که اولاً این جریانات چنین ظرفیت سناریوی سیاهی را دارند و در عمل در چنین ظرفیتی کار کرده اند و بعلاوه از سر بن بست و استیصال، انتخاب هر کاری با اسرائیل و اتکا به امکانات مالی، نظامی و تسلیحاتی آنان يك راه برای ادامه حیات شان است.

اتکا اسرائیل به نیروهای ناسیونالیست کرد و سرمایه گذاری روی آنان، بخشی از پروژه «اسرائیل بزرگ» است که بیش از یک دهه است روی آن کار میکنند. از اینرو کار دولت اسرائیل با این احزاب تمام نشده است. عملیتهای همزمان نظامی طی این مدت از پیرانشهر تا مهاباد و پاوه و چند حرکت مشابه در بلوچستان، نشان میدهد که غیرغم آتش بس کنونی میان امریکا و ایران، اشکال دیگری از جنگ و تحرکات نظامی و ترور و ... در مناطقی از ایران توسط دولت اسرائیل، در جریان است. این پدیده سر سوزنی به مبارزه مسلحانه دهه های قبلی در کردستان ربط ندارد. این پدیده که در سالهای اخیر مشخصاً توسط اسرائیل و به کمک جریانات معینی دامن زده شده و دود آن مستقیم به چشم مردم ایران میرود.

پروژه اسرائیل در منطقه، و از جمله در ایران، راه انداختن جنگهای قومی و مذهبی و تبدیل مردم همسرنوشت به دشمن هم به نام مبارزه با جمهوری اسلامی است. قاتلان مردم فلسطین و قصابان غزه برای پیش برد امر خود و سربازگیری از مردم کردستان با اشاعه تعصبات قومی و نفاق ملی توسط باندهای تبهکاری است که پیش برد چنین نقشه هایی تقبل کرده اند. این توطئه ای جدی علیه مردم کردستان و مبارزات آزادیخواهانه آنان علیه جمهوری اسلامی به عنوان یکی از سنگرهای مهم جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران است.

بی تردید کردستان جولانگاه باندهای مافیایی و تبهکار و ضد تمدن که رسماً به عنوان عوامل اسرائیل یا هر دولتی و به نام «مبارزه با جمهوری اسلامی» و «احقاق حقوق مردم کرد» محل کار و زندگی کارگران و زحمتکشان را ناامن کنند، نیست. بی تردید از منظر طبقه کارگر و مردم عدالتخواه و برابری طلب در ایران، جمهوری اسلامی و اسرائیل و تمام قدرتهای ارتجاعی در منطقه، در يك ردیف قرار میگیرند. مبارزه طبقه کارگر و مردم محروم در ایران جایی برای موشدوانی دولتهای فاشیست و جنایتکاری چون اسرائیل نیست. همکاری با اسرائیل، پیشبرد نقشه های دولت اسرائیل در ایران از جمله در شکل مبارزه مسلحانه، ترور یا اهر اقدامی دیگر توسط عوامل یا همکاران اسرائیل، برای طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه و برای مردم آزادیخواه و متمدن در کردستان در ردیف همکاری با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، همکاری با سپاه پاسداران و بسیج و ارتش جمهوری اسلامی است.

کردستان تاریخی طولانی از مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه را در اشکال مختلف از مبارزات کارگری، مبارزه زنان علیه قوانین ضد زن و فرهنگ عقب مانده اسلامی و مرد سالارانه، مبارزات اقشار محروم مردم برای رفاه و آزادی و زندگی انسانی و يك دهه مبارزه مسلحانه و توده ای در مقابل جمهوری اسلامی و ... در تجربه خود دارد. کردستان یکی از سنگرهای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در ایران است. جنبش آزادیخواهانه در این جامعه، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در کردستان قوی تر و قدرتمند تر از آن است که امکان موشدوانی عوامل اسرائیل و هر نیروی را بدهد که به نام مبارزه با جمهوری اسلامی نقش نیابتی دولت فاشیست اسرائیل را اجرا کند. بی تردید کمونیستها در کردستان، آزادیخواهان در این جامعه، دهها هزار انسان متمدن و عدالتخواه و آگاه در این جامعه حساسیت شرایط را درک میکنند و برای دفاع از مردم کردستان در مقابل هر توطئه ای از جمله توطئه های دولتهای جنایتکار چه جمهوری اسلامی و چه اسرائیل و عوامل آن سد می بندند.
